

در نگر ایرانیان، دو پدیده، در زندگی این جهانی، نقش بزرگی بازی می‌کنند: پدیده‌ی نیکی و پدیده‌ی بدی. هریک از این دو پدیده را نیز نشانه‌هایی است. تابش خورشید و روشنی روز از نشانه‌های نیکی است. چیرگی تاریکی و پنهان‌مانی روشنایی، از نشانه‌های بدی است. این دوگانه نگری یا دوگانه اندیشی، درونمایه‌ی بنیادین بسیاری از دین‌ها و آیین‌های شناخته شده‌ی جهان امروزی است. این جداسازی **abstraction** هم، ریشه در فرهنگ بومی پیش از آمدن آریایی‌ها به ایران، دارد. به گفته‌ی دکتر مهرداد بهار، در هزاره‌ی نخست پیش از میلاد، که استوره‌ها کم کم رنگ می‌باختند، این دوگانه‌نگری نیز جای خود را به یگانه‌پنداری داد و خدایان زورمند، گام به میدان گذارده و نقش اهریمن و شیطان را از هم‌ترازی انداختند. ولی هنوز هم، این بخش‌بندی دوگانگی نه تنها بر اندیشه، که بر زندگی مردمان نیز سایه‌گستر است.

یک استوره‌ی بسیار کهن ایرانی، آغاز و پیدایش نیکی و بدی را چنین می‌نگارد: پیش از آنکه آسمان و زمین آفریده شوند، «زروان^۱» وجود داشت و زروان خود، زمان بود یا خدای زمان بود. نام دیگر او، «فره‌ی ایزدی» یا «کاریسما» بود. زروان هزار سال عبادت و قربانی کرد. تا فرزندی برایش زاده شود به نام «هورمزد» تا او آسمان‌ها و زمین را بیافریند و فرمانروایش گردد. پس از هزار سال عبادت و قربانی، زروان با خود می‌اندیشد که: «آیا این هزار سال عبادت و قربانی که او کرده، این ارزش را خواهد داشت و آیا فرزند او - هورمزد - زاده خواهد شد؟ یا اینکه همه‌ی این کوشش، سرانجام بی‌بها خواهد بود؟»

همزمان با این اندیشه و تردیدی که زروان بخرج داد، برای تخمه‌ی هورمزد، در شکم مادر، همزادی به نام اهریمن بوجود آمد. هورمزد به پاداش هزار سال عبادت و قربانی، و اهریمن (شیطان) به جزای یک لحظه تردید. در این استوره، زروان، همان زمان بی‌پایان است که سرچشمه‌ی زایش نیک و بد بشمار می‌آید. زمانی که زروان از وجود دو فرزند همزاد آگاهی یافت، تصمیم گرفت که نخست‌زاده‌ی خود را بر جهان فرمانروا سازد. این نخست‌زاده می‌بایست - هورمزد - می‌شد.

ولی اهریمن که از این تصمیم زروان آگاه شد، زهدان مادرش را دریده و از آن بیرون جهید و خود را پیش زروان رساند. زروان تا کودک را دید، پرسید:

- تو کیستی؟

- من فرزند تو هستم.
- فرزند من، می‌بایست درخشنده و خوشبو باشد. تو با خود تاریکی و تعفن آورده‌ای.
- تو تصمیم گرفتی که نخست‌زاده ات را فرمانروای جهان کنی، و اینک باید بر سر گفته‌ی خود بایستی.

در این لحظه، هورمزد از شکم مادر زاده شده و به سوی پدر می‌آید. زروان، فرزند راستین خود را می‌شناسد، او را نوازش می‌کند و به او فره‌ی می‌بخشد ولی به او می‌گوید: «هزار سال برای تو عبادت و قربانی کردم. اینک تو باید برای من انجام دهی».

زروان که خدای زمان بود و نمی‌خواست که زیر گفته‌ی خود بزند، برای زندگی این جهانی عمر محدودی گذاشت و به اهریمن گفت: «ای دروغگو! تو، به مدت ۹۰۰۰ سال فرمانروایی جهان با تو خواهد بود، در این مدت زمان - آهورامزدا- بر آن نگاهبانی خواهد داشت. پس از ۹۰۰۰ سال، فرمانروایی از آن آهورامزدا خواهد بود و او هرآنچه را که شایسته است روا خواهد داشت. از این پس، مردم باید پشتیبان نیکی باشند و به نیکی بیندیشند تا دست اهریمن برای بدی و نیرنگ گشاده نباشد. از این دوران است که ستیز بین نیک و بد آغاز شده است».

استوره‌ی زایش در ایران، یکی از ستون‌های بنیادین فرهنگ ایرانی است و الگوی این نگرش را ایرانیان از طبیعت گرفته‌اند. دو جشن بزرگ ایرانی که در آغاز بهار (نوروز) و در آغاز پاییز (مهرگان) نام دارد از همین نگرش به طبیعت و آشنایی با پدیده‌های آن سرچشمه می‌گیرد. نوروز، زمان باززایی طبیعت است. در این زمان، زمین یخبندان به زایش می‌پردازد. درختان به باروری آغاز می‌کنند و جانداران نیز به زایش دوباره می‌پردازند.

کهن‌ترین باور استوره‌ای - دینی ایرانی، مهرآیینی است. تندیس‌هایی که از میترا، در ایران و سراسر اروپا وجود دارد، گونه‌هایی از این استوره را نشان می‌دهند، برخی از آن‌ها، زایش مهر با کره‌ی زمین در دست را از صخره نشان می‌دهد، نقش بازیافته از «دیبورگ آلمان». در برخی از این نگاره‌ها، «مهر» از میان گل نیلوفر زاده می‌شود، «نقش‌های موجود در پیشخوان کلیسای کنستانتین در واتیکان و چندین نقش یافته شده در آلمان، فرانسه و بلغارستان». در نگاره‌های بسیار دیگر، زایش مهر از میان صدف نقش بسته‌اند.

باور دیگری که در این زمینه در ایران وجود دارد، زایش دوباره‌ی «سوشیانس» نجات‌دهنده از میان آب‌های دریای سیستان است. ولی اندیشه‌ی زایش و حتا زایش دوباره، همواره در باورهای ایرانی و ادبیات فارسی جای گرفته است. در عرفان ایرانی نیز، زایش دوباره، یکی از بنیادی‌ترین اندیشه‌هاست. زیباترین نمونه را می‌توان در مثنوی مولوی خواند:

از جمادی مردم و نامی شدم از نما مردم ز حیوان سر زدم

استوره‌ی زایش از مادر باکره

استوره‌ی زایش از مادر باکره نیز که یکی از عناصر فرهنگی باورهای هند و ایرانی می‌باشد، و از راه مهرآیینی به مسیحیت گام نهاده است، یکی از ظریف‌ترین بخش‌های «زایش پاک و ویژه» می‌باشد که گفتاری جداگانه باید بدان پرداخت.

«یلدا» به معنای زایش، واژه‌ای است سریانی^۲ که مسیحیان سریانی با خود به ایران آوردند. این واژه با همین معنا به زبان عربی راه یافته است. یلدا، نام شب نخست زمستان و شب پایانی پاییز است. در گاهشمار کهن، اول جدی^۳ و آخر قوس^۴ است. در آن شب یا در شامگاه آن شب، آفتاب به برج^۵ جدی وارد می‌شود. نویسنده‌ی صحاح الفرس گوید: یلدا شبی را گویند که از آن درازتر نباشد و آن در آخر فصل پاییز است.

شادروان زنده یاد، استاد پورداود می‌نویسد: بنا به نوشته‌ی پژوهشگران، «یلدا» جشن زایش میترا (مهر) در شب نخست دی ماه بوده است که ترسایان، در سده‌ی چهارم میلادی (زمان حکومتی شدن مسیحیت در رم) آن روز را، روز زایش عیسا قرار دادند^۶. خورشید مهر^۷ یا میترا، نجاتبخش جهان از سلطه‌ی اهریمن و نکبت و ادبار او بود. از هنگامی که آیین مهر از ایران به اروپای متمدن کهن رفت و در آن جا رایج شد، در روم و بسیاری از کشورهای اروپایی، به همین باور، روز ۲۱ دسامبر را که برابر با روز نخست ماه دی ایرانی بود، بعنوان روز زایش «میترا‌ی شکست‌ناپذیر» Natali-Invictus جشن می‌گرفتند. اما در سده‌ی چهارم ترسایی، بر اثر اشتباهاتی که در کبیسه روی داد، تولد مهر به ۲۵ دسامبر^۸ افتاد و از آن پس تثبیت شد. تا آن زمان تولد عیسا‌ی مسیح روز ششم ژانویه برگزار می‌شد. این تاریخ در کلیسای ارتدکس و ارامنه باقی مانده است. ولی متولیان کلیسای روم، که در پی نابودی همه‌ی آثار میترا‌یی بودند، و با بنای کلیساها بر روی مهرابه‌ها قصد پوشاندن آثار میترا‌یی را داشتند، همان روز را روز زایش عیسا‌ی مسیح اعلام کردند.

معزی می گوید:

ایزد دادار، مهر و کین تو گویی از شب قدر آفرید و از شب یلدا
زان که به مهرت بود تقرب مؤمن زان که به کینت بود تفاخر ترسا

یلدا، که درازترین شب سال و شب آغازین چله‌ی (چهل‌هی) بزرگ است، با ستایه‌ای هم که در کتاب‌های تاریخ و واژه‌نامه‌ها از آن شده است، در میان ایرانیان نیز، شبی گرمی است، ایرانیان که پیش از پیدایی زردشت، پیروان آیین میترا (مهرآیینان) بودند، آن شب را «زادشب مهر»، خورشید (ایزدفروغ) می‌دانسته‌اند. از آنجا که در این آیین، روز نماد نور ایزدی و شب نماد تاریکی اهریمنی است، این باور به زایش مهر و شکست تاریکی در آن شب جایگیر شده است. در پگاه پس از یلدا، روزها رو به بلندی می‌گذارند و میزان روشنایی در برابر تاریکی رو به افزونی می‌گذارد.

یلدا نیز، از جشن‌های آتش بشمار می‌رود، چون از جشن‌های شبانه است و ایرانیان در آن شب آتش می‌افروزند، تا دیوان و اهریمنان را بتاراندند و از آسیب آنان در امان باشند. این شب را شب چله‌ی بزرگ نیز می‌نامند. چله‌ی بزرگ از یکمین روز دی ماه، که «خور روز» یا «خرمروز» نام دارد، تا دهم بهمن ماه، که جشن سده است به درازا می‌انجامد. آن گاه چله‌ی کوچک فرا می‌رسد، که زمان آن نیز از دهم بهمن تا بیستم اسفند است. در چله‌ی کوچک، سرمای هوا کاهش می‌یابد.

ایرانیان، پیش از ظهور زردشت، مهرآیین بودند. مهرآیینی، بوسیله‌ی لژیون‌های رومی، که در سال‌های پایانی سده‌ی نخست ترسایی، سرزمین‌های آسیای کوچک را در تصرف خود داشتند، کم‌کم به اروپا راه یافت و تا سده‌ی سوم ترسایی به اوج پیشرفت رسید. در آن زمان‌ها، در اروپا مهرابه‌های زیادی برای پرستش میترا و گرمابه‌های گروهی در روم، برای اجرای مراسم غسل مهرابه، برپا شدند. این مهرابه‌ها، پس از جایگزینی مسیحیت، بجای مهرآیینی (میترایسم)، از سوی مسیحیان، تخریب شدند تا بجای آن‌ها، کلیساها ساخته شوند. یکی از بیشمار کلیساهای ساخته شده روی مهرابه، کلیسای «کلمنت» در شهر رم قرار دارد، که مهرابه‌ی زیبایی با آب روان، در زیر آن را هنوز می‌توان بازدید کرد. بر روی این مهرابه، دو کلیسا در دو طبقه (اشکوب) ساخته شده است. نخستین کلیسا در سده‌ی دوازدهم و کلیسای دومی، که همتراز زمین شهر است، در آغاز سده‌ی ۱۹ بنا شده است.

برخی نیز بر این باور بودند که بنیانگذار آیین مهر، هوشنگ پادشاه پیشدادی بوده است. فردوسی نیز در شاهنامه به این باور اشاره ای دارد:

که ما را ز دین بهی ننگ نیست به گیتی به از دین هوشنگ نیست
همه راه داد است و آیین مهر نظر کردن اندر شمار سپهر

این باور نیز وجود دارد که، کشف آتش بوسیله‌ی هوشنگ، آغازگر برپایی جشن‌های آتش (جشن^۹ سده^{۱۰}) گردیده است. در زمان پادشاهی هوشنگ پادشاه پیشدادی، ازدهایی هیولایی، آب آشامیدنی شهر را بر روی مردم بسته بود. زمانی که هوشنگ از این گرفتاری آگاه می‌شود، با شمشیر آخته به جنگ ازدها می‌شتابد. به هنگام این ستیز، از برخورد شمشیر او با سنگ صخره، جرقه‌ی آتشی پدید می‌آید. بدینگونه هوشنگ، به راه آتش افروزی پی می‌برد و آن را به مردم خود می‌آموزد.

آیین های شب یلدا

ایرانیان در این شب، یعنی شب نخستین ماه دی، به جشن و شادمانی می‌پردازند. خانواده‌ها با خویشاوندان، یا با دیگر خانواده‌ها، گرد هم می‌آیند و شب زنده داری می‌کنند. در برخی از شهرهای ایران برای شب یلدا، پلو با خورشت فسنجان پخته می‌شود. برای جشن این شب نیز، افزون بر پختن شیرینی‌های گوناگون، آجیل ویژه‌ای فراهم می‌گردد که در آن همه‌گونه خشکبار (بادام، مغز گردو، فندق، بادام زمینی، نخودبرشته و دیگر دانه‌های خوردنی برشته شده، و میوه‌های خشک شده: انگور، آلو، و ...) دیده می‌شود. میوه‌هایی که در این شب بر روی کرسی خانواده (یا روی میز) چیده می‌شوند: انار، هندوانه، خربزه، ازگیل، سیب، انگور، خرمالو و ... هستند. این خوردنی‌ها را «شب چره» نیز می‌نامند که از واژه‌ی چریدن می‌آید و «چُرک» به معنای نان در آذربایجان نیز از این واژه است. در شمال ایران، اگر در این شب برف باریده باشد، برف تمیز را با شیرهی نیشکر می‌خورند و بر این باورند که با خوردن برف و شیره و هندوانه، انسان گرفتار سرماخوردگی زمستانی نمی‌شود.

خواندن غزل‌های حافظ و سروده‌هایی از شاهنامه نیز بخشی دیگر از برنامه‌های شب یلدا می‌باشد. حافظ و بسیاری از شاعران و چکامه‌سرایان، سیاهی و بلندی این شب را، به زلف و سیاهی خال یار، و دراز بودن دوران دوری از یار (زمان هجران)، یا سیاه‌بختی تشبیه کرده‌اند. ولی از آنجا که، نیاکان و پیشینیان ما مردمانی شاد بودند و از هر زمانی برای برپایی جشن

و شادمانی استفاده می کردند، درازی و سیاهی شب یلدا را نیز با گردهم آیی و جشن می گذرانیدند.

روز نخست دیماه نیز، در میان آریایی ها جشن گرفته می شد، چون نخستین روز ماه «دی» به نام آفریدگار نامزد است. این روز که هم آیی نام روز با نام ماه می باشد، بنا بر آیین ایرانیان، جشن «دیگان» است. این روز را در ایران «خرم روز» می نامند.

اینک نمونه هایی از چکامه هایی در باره ی شب یلدا:

چون حلقه ربایند به نیزه ، تو به نیزه
خال از رخ زنگی بر بایی شب یلدا
عنصری

نور رایش تیره شب را روز نورانی کند
دود چشمش روز روشن را شب یلدا کند
منوچهری

قندیل ضروری به شب قدر به مسجد
گر نیابد خوی ایشان در نیابد خلق را
مسجد شده چون روزو دلت چون شب یلدا
روز روشن در بر دانا شب یلدا شود

او بر دوشنبه و تو بر آدینه
تو لیل قدر داری و او یلدا
ناصر خسرو

آری آفتاب مجرد به یک شعاع
بیخ کواکب شب یلدا برافکند

همه شب های غم آستن روز طرب است

یوسف روز به چاه شب یلدا بیند
خاقانی

ایزد دادار ، مهر و کین تو گویی
از شب قدر آفرید و از شب یلدا
زان که به مهرت بود تقرب مؤمن
زان که به کینت بود تفاخر ترسا
معزی

روز رویش چو برانداخت نقاب از سر زلف
گویی از روز قیامت، شب یلدا برخاست
نظر به روی تو، هر بامداد، نوروزی ست
شب فراق تو، هر گه که هست، یلدایی ست
برای ای صبح مشتاقان اگر هنگام روز آمد
که بگرفت این شب یلدا هلال از ماه و پروینم
سعدی

صحبت حکام، ظلمت شب یلدا ست نور ز خورشید خواه، بو که برآید
حافظ

نشسته است به روز سیه، دلم از هجر شبان من همه یلدا، ز دیده‌ی بی‌خواب
طلعت

یلدا

روشنایی پگاه، از پسِ ظلمتِ شبِ یلدا، نشان پیروزی ست.
تو را توان آن نیست که واژه‌ی آزادی را
به زیر رنگ سیاه باورت بپوشانی.
به نور سپیده‌ی بامدادِ روز پسین سوگند،
رقص لوند شعله‌های آتش سده،
پاسدار آزادی ست،
و انجماد هیچ سخیف‌پنداری را،
یارای برابری با فرارسیدن بهار نیست.

جواد پارسی، وین ۲۰۰۷

۱ - زَرَوَان یا زَرَوَان، در دوران اوستایی یگِ خدای کمبها بود. برای او دو ویژگی ساخته شده است: یکی، اَکَرَن یعنی بی‌کرانه، و دیگری، زمان درنگ خدای. آهورا و اهریمن هر دو پسران توأم زروان هستند. ولی این دو گوهر، قدیم و خودآفریده هستند.

۲ - سُرِیاتی، زبان گفتاری و نوشتاری قومی کهن است که با قوم آرامی خوبشاوندی داشتند و در میانرودان (شمال عراق و سوریه امروزی) ساکن بودند. این زبان یا لهجه، از شاخه‌های مهم زبان آرامی شرقی بشمار می‌رفت، ولی در ایران از خود زبان آرامی شناخته‌تر بود. فرهنگ معین

۳ - جَدی، ستاره‌ی قطبی یا جَدی، برج دهم از برج‌های دوازده‌گانه‌ی سال خورشیدی، برابر با ماه دی است. به آن “بزغاله‌ی نر” نیز می‌گویند.

۴ - قوس یا کمان، ماه نهم از برج‌های دوازده‌گانه‌ی سال خورشیدی، برابر با آذرماه است.

5- **برج**، بنای بلندی را گویند که در دو سوی دروازه های شهر، یا در جای دیگری، برای دیده بانی و پدافند می ساختند. این واژه فارسی، در ایران به گونه‌ی «بورگ» نوشته می‌شد. عرب، این واماژه را به «برج» بدل کرده است. معنای دیگر این واژه، هریک از دوازده بخش منطقه‌ی ماه‌ها در گاهشماری کهن ایرانی می‌باشد.

6- **یلدا**، که شب نخست دی ماه است، در گاهشماری ترسایبی- اروپایی برابر با ۲۰ یا ۲۱ دسامبر می‌باشد. این جشن میترایی- ایرانی، پس از حکومتی شدن دین عیسی مسیح در روم، توسط امپراتور کنستانتین - مشهور به پدر کلیسا- در سال ۳۱۳ ترسایبی، ستیزه جویی مسیحیان با آیین میترایی روم و اروپایی جنوبی شدت گرفت و در همه جا تنش برای میترادایی رو به فرونی گذاشت به گونه‌ای که، مهرابه‌ها (خورآبه‌ها) و هرآنچه اثر میترایی بود، یا به کلیسا و آثار ترسایبی بدل شدند و یا از میان برداشته شدند. ولی بسیاری از آیین‌ها و جشن‌ها را که در میان مردم ریشه دوانیده بودند و از میان برداشتن آن‌ها عملی نشد، به نام‌ها و نشان‌های تازه همچنان در مسیحیت پذیرا شدند. یکی از آن سنت‌ها که هیچ‌زمان از سوی مردم زیر فشار ترسایبان، ترک نشد، بزرگداشت زادشبه مهر بود. دین مسیحیت نیز مانند هر مذهب نورسیده دیگری، بسیاری از مراسم و جشن‌ها را کلیسایی کرده، - از سرودخوانی تا خوردن شراب ربانی و ردا و کلاه پرستاران- کردند. یکی دیگر از این وامگیری‌ها نیز، شب زایش میترآ در آغاز فصل شتا بود که به شب زایش عیسا - پس از چهار صد سالی که از آن می‌گذشت، بدل گشت که در سالشمار ترسایبی برابر با ۲۰ یا ۲۱ دسامبر می‌شد. در آغاز سده پنجم میلادی- ترسایبی، با تغییر گاهشماری، بر اثر اشتباهی که در محاسبه‌ی سال‌های کبیسه رخ داد، این تاریخ از ۲۱ دسامبر به ۲۵ دسامبر تغییر کرد و در پی آن،- در میانه سال‌های ۳۲۰ تا ۳۵۳ م. - از سوی کلیسای کاتولیک روم، روز ۲۵ دسامبر، (به جای ۲۱ دسامبر) زاد روز عیسا قرار داده شد و آغاز سال مسیحی را نیز از پس آن قرار دادند، در حالیکه، کلیسای خورآیی (شرقی)، زادروز عیسا را همچنان در روز ششم ژانویه جشن می‌گرفته و هنوز هم در این تاریخ جشن می‌گیرد.

7- **مهر** در زبان‌های فارسی باستان، سنسکریت اوستایی، پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی به سه صورت میسه، میتره و میترا و در سغدی به صورت مشه و در لهجه‌ی مازندرانی (تبری) به صورت مییر آمده است. این واژه، از ریشه‌ی آریایی میسی به معنای: بستن، پیوستگی، بستگی و پیمان آمده است.

8- نام ماه‌های سالنمای اروپایی، نشان از یک سالنمای ۱۲ ماهی، بکاررفته‌ی دیگری دارد که شاید، این دگرگونی در اروپا نیز بعد از صورت گرفته و با دگرگونی آغاز سال نو، به نوروژ در سرزمین‌های دارای فرهنگ میترایی همسانی نموده است. در سالنمای کنونی اروپا، دسامبر، معنای ماه دهم را دارد، و این نشان می‌دهد که دو ماه پس از دسامبر، (فوریه و مارس) هنوز باید سپری شود تا ۱۲ ماه سال به پایان برسند و آنگاه سال دیگری با ماهی آغاز شود که ماه نخست نامیده می‌شود. نام دو ماه دیگر سال یعنی، سپتامبر و اکتبر نیز، با نگاه به معنایشان، (نهم و دهم) همین نگرش را تأیید می‌کند.

9- واژه‌ی **جشن** که به فارسی امروزی، **چم** (معنای) آیین‌های شادمانی دارد، از واژه‌ی «یسن - یسنه» اوستایی و «یزشن» پهلوی به معنای ستایش و پرستش است.

10- **سده**، نیز جشنی دیگر از جشن‌های ایرانیان است. زنده یاد مهرداد بهار، می‌نویسد: «... جشن سده، سپری شدن چهل روز از زمستان و در پایان چله‌ی بزرگ (دهم دی ماه) قرار دارد. واژه‌ی سده، به معنای پیدا شدن و آشکار شدن است. این واژه در ایران باستان، «سدوک» و در فارسی میانه «دگ» نوشته شده است. جشن سده را جشن پیدایش آتش می‌دانند».